

# اجتهاد

## توسعه

### مسائل زنان\*

قسمت اول: «نگرشها و گرایشها»

دکتر عزت السادات میرخانی - عضو هیأت علمی

#### چکیده

یکی از عمده‌ترین رخدادهای عصر کنونی که از طرفی به صورت یک موضوع فراگیر و جهانی مورد تضارب آرا قرار گرفته و در محافل بین‌المللی از دهه شصت قرن ۲۰ به بعد به صورت یک مسأله جدی طرح گردیده، از طرفی دیگر در داخل کشورها نظر دولت‌مردان و سازمان‌های مختلف سیاسی - اجتماعی را به شکل‌های مختلف به خود معطوف داشته، «بررسی منزلت حقیقی و حقوقی زنان و حمایت از آنان» است. در اواخر دهه ۷۰ با وقوع انقلاب اسلامی و تخریب مبانی اندیشه‌های مبتنی بر سکولاریزه شدن تفکر جهانی، ترویج اهداف بلند در نظام سیاسی و تأسیس حکومت از سوی امام خمینی، بر مبنای قوانین نظام‌مندی و جامع دینی، یکباره نگاه‌های متعددی را با مقاصد مختلف در این منطقه از جهان به سوی ایران و بررسی مشکلات زنان متوجه ساخت؛ بنابراین عده‌ای از خارج و گروهی در داخل با داعیه حمایت از حقوق زنان در ایران بخصوص بعد از اتمام جنگ تحمیلی، در این زمینه شروع به نقد و تحلیل و یا ایراد و انتقاد کردند. این

\* کار ارزیابی علمی این مقاله از تاریخ ۸۱/۶/۲۷ آغاز شد و طی دو مرحله ارزیابی در تاریخ ۸۱/۷/۱۵ به پایان رسید.

حرکت، اندیشمندان و حقوقدانان دلسوز و پر دغدغه را بر آن داشت که بیش از پیش به ارزیابی یا حل مسائل زنان بپردازند و به دور از افراط و تفریط و التقاط و جمود بر اساس اعتدال‌گزینی و تناسب محوری به طرح ریزی و حل این امر اقدام کنند. هدف اصلی این مقاله، تبیین معضلات زنان و راه‌حل‌های آن از منظر بینشی واقع‌نگرانه و توسعه‌گرایانه است که پای بند به ارزش‌های اسلامی و انسانی مبتنی بر پایه فقه پویا و اجتهاد نوین است تا بتوان رسالت الگو دهی را در «امت وسط» به دور از هر گونه ابهام، التقاط، جمود و انحراف، بر پایه غنای فرهنگ اسلامی و استقلال ملی به انجام رساند.

### کلیدواژه:

تجدد، تمدن اسلامی، جمود، سنت‌گرایی، اجتهاد، گرایش‌ها، نگرش‌ها، فردگرا، جمع‌گرا، توسعه‌نگر، التقاط، فقه پویا.

### مقدمه

یکی از عمده مباحثی که امروزه در عرصه علوم نظری، بسیار مورد توجه بوده و موضوع بحث‌های تئوریک محافل و کنگره‌های علمی - اجتماعی قرار می‌گیرد و فقط به عنوان یک بحث مهم درون دینی - بخصوص در گذر از زندگی سنتی و گرایش به سمت تجدد و مدرنیسم - مطرح است، بلکه در زمره مسائلی است که در تعامل و نیز تقابل فرهنگها در عرصه مسائل برون دینی چهره نمایان می‌کند، سخن از مکانیزم فقه، کاربرد آن و نقش پویایی اجتهاد در رویارویی با موضوعات جدید و مستحدثه، یا به تعبیر دیگر، نحوه انطباق قوانین دین بر پدیده‌های اجتماعی است. همین‌جاست که عده‌ای در مقام دفاع، به بیان نقاط قوت پرداخته و دست‌های با هدف تضعیف، به دیده حقارت بدان نگرسته‌اند؛ بخصوص، در صورت بروز تنافی بین قوانین اسلامی و رویکردهای نوین متأثر از قوانین بین‌الملل و نگرش‌های دنیای غرب، بعضی به دلیل تفاوت بین مفاد قوانین موضوعه با کنوانسیون‌ها و معاهدات جهانی، به نفی کلی یا اثبات یک سو و نادیده انگاری سوی دیگر مشغول شده‌اند. بعضی با ایجاد هم‌گنایی و هم‌پایگی، سعی در انطباق یا التقاط



نموده و عده‌ای هم به بررسی تفصیلی مبانی و رویکردها پرداخته و در صدد پاسخ و ارائه رهنمودی منطقی برآمده‌اند.

## طیف سؤال‌ها و نوع پاسخ‌ها

اکنون راه حل واقعی رفع حیرت و زدودن ابهامات چیست؟ چگونه می‌توان با توجه به اصل بنیادین تعدیل و میانه‌گزینی، به رهیافتی صحیح رسید؟ نکته قابل توجهی که مکرراً از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم مختلف مطرح می‌شود این سؤال است که با توجه به داعیه متفکرین و دانشمندان دینی نسبت به جامعیت اسلام و جاودانگی آن و یا داشتن ابزارهایی چون اجتهاد نوین، پویایی فقه، تغییر موضوعات، دخالت زمان و مکان در اجتهاد، اهمیت جایگاه عقل و عرف در استنباط احکام و برخوردارگی شریعت از اصول عقلانی در کنار آموزه‌های وحی و داشتن قواعدی مثل قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، آیا زمان آن نرسیده است که مسایل فقهی و حقوقی به گونه اعم و نیز بعضی از مسائل عمده مثل امور فقهی - حقوقی زنان به خصوص، با توجه به تفاوت‌های موجود، مورد تجدید نظر قرار گیرد؟ آیا این تفاوتها خاستگاهی طبیعی و اصولی دارد یا تاریخی و قومی؟ و آیا مسائلی چون ارث، دیه، شهادت، قضاوت، قوامیت مرد و... که در حقوق بین‌الملل از موارد تبعیض به حساب می‌آید، نیاز به تحولی ساختاری ندارد؟ آیا با توجه به این گونه قوانین، می‌توان بر مشکلات حقوقی زمان فایق آمد؟ یا این که چگونه می‌توان به محکومیت طرح تبعیض علیه زنان از سوی شریعت، خاتمه بخشید؟ علاوه بر آن امروزه با طرح و تلاش در تحقق موضوعاتی از قبیل «نظم نوین جهانی» و «فرهنگ جهانی سازی» و توسعه ارتباطات بین‌المللی و لزوم هم‌پایی با این حرکت‌ها، آیا برای غلبه بر این مشکلات، نیاز به یک تجدید نظر کلی در قوانین داخلی احساس نمی‌شود؟

از سوی دیگر آیا آرایه تئوری‌ها و نظریه‌هایی چون تاریخ‌مند سازی قوانین دینی، نسبت معرفت دینی یا گشودن ابواب تساهل و تسامح بر اساس «سهله» و «سمعه» بودن

دین و نفی عسر و حرج در نصوص شرعی و اموری از این قبیل، راه را برای حل این مسایل هموار نمی‌سازد؟

این‌ها قطره‌ای از دریای بی‌کران سؤال‌هایی است که پیوسته در زندگی روزمره و تعامل‌های اجتماعی مطرح می‌شوند. اگر چه عده‌ای از اندیشمندان هم پیوسته تلاش می‌کنند که به پاسخ‌های منطقی و معقول دست یابند ولی در میان پاسخ‌ها بعضی اوقات جوابهایی بدون مبنای علمی و بر پایه مباحث غیر اصولی با جمود و تحجر کامل و یا التقاط و گشاده‌نگری مشاهده می‌شود.

لازم به ذکر است که گاه انسان به دلیل گستره موضوعات که قابل جمع در یک جا نیستند و در بعضی موارد به لحاظ تخصصی بودن دور از دسترس قرار می‌گیرند و یا به لحاظ توسعه و تعدد فرصت ارزیابی اصولی لازم و دقیق آنها سلب می‌شود، از رسیدن به جواب مطلوب و کارآمد باز می‌ماند.

به هر حال ما در این نوشتار با استمداد از عنایت پروردگار و بذل توجه خاص امام عصر(عج) بر آنیم تا به اینگونه سؤال‌ها از منظر تحقیق و تفحص به گستره توان و بذل تلاش‌مان بر اساس مبانی اندیشه اسلام و با توجه به اصول استنباط و قواعد کلی اجتهاد پویا پاسخ گوئیم و با توجه به قواعد فرعی و یا اصطیادی و اصول ثابت مورد استناد از پیچیدگی این مسائل بکاهیم و نتیجه تحقیق‌های پیوسته را در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

### طرح موضوع‌های عمده

برای دستیابی به هدف مورد اشاره در مقدمه، ابتدا باید مطالبی را که به عنوان کلید واژه مباحث بوده و طرح ریشه‌ای و اصولی آن ضروری به نظر می‌رسد، در قالب سؤال، انشاء، خبر یا طرح ارایه داد، سپس به ارزیابی و طرح ابعاد مختلف آن پرداخت و نتیجه آن را به مسیر اصلی موضوع یعنی «میزان کارآمدی فقه و اجتهاد در قوانین و مسایل زنان» سوق داد. عمده‌ترین مباحث کلیدی از دیدگاه مؤلف شامل این موارد است:

۱- گرایش‌ها و نگرش‌ها در میزان کاربرد فقه و اجتهاد و تأثیر آن در مسایل زنان.



۲- معنای اجتهاد پویا و فقه نوین و نیز ارائه نمایه‌ای از کار آمدی اجتهاد در شیوه فقهای پیشین.

۳- با توجه به اینکه روینای حقوق در بین ملل و جوامع مختلف برگرفته از مبانی اندیشه و اصول نگرشی آنهاست، مبانی حقوق اسلامی چیست؟ و با توجه به این اصول، میزان پذیرش و انقیاد ما از قوانین بین‌المللی برای توانایی در پاسخ‌گویی به سؤالات با هدف «تغییر و تحول مفاد حقوقی» چه مقدار است؟

۴- با توجه به محدودیت در قوانین دینی و تأکید بر نصوص کتاب و سنت و نامحدود بودن نیاز و مسایل بشری، تکلیف مسایل مستحدثه چیست؟

۵- ثوابت و متغیرات در مسایل زنان کدام‌اند؟

۶- میزان تأثیرپذیری شریعت از حکم عقل چه مقدار است؟ کاربرد قاعده ملازمه کجاست؟ آیا ورود عقل آلی است یا استقلالی؟

۷- میزان تأثیرپذیری احکام از عنصر زمان و مکان تا چه حد است و این اثر در تشخیص موضوع است یا تغییر حکم؟

۸- آیا الحاق به قوانین بین‌الملل راه حل واقعی برای مشکلات زنان ماست؟

۹- جوامعی که به لحاظ الحاق، پذیرای کنوانسیون‌ها و معاهده‌ها شده‌اند، تا چه میزان در حل مسایل زنان موفق بوده‌اند؟

## میزان کارآمدی فقه و اجتهاد در ترازوی گرایش‌ها و نگرش‌ها

سرعت تغییر و تحولات در زندگی بشر، بخصوص در قرون اخیر بعد از رنسانس، به طور اعم وسیع‌تر و نوگرایی خیره‌کننده در دهه‌های گذشته نسبت به روش‌ها و شیوه‌ها، جوامع اسلامی را به کنش و واکنش‌های متعددی فراخواند و در عرصه گذار از زندگی سنتی با مبانی خاص به عرصه تحول و تجدد، دچار دگرگونی‌های متعدد بینشی و دانشی ساخت؛ به خصوص در مقاطعی حساس به لحاظ نوع حکومت‌ها و ضعف و رکود، زمینه برای غلبه افکار بیگانه و حتی سلطه آنان فراهم می‌شد. از طرفی چالش‌های متعددی

در انطباق قوانین دینی با مسایل نوین اجتماعی ایجاد شده و از سوی دیگر، متفکران و دلسوزان علوم اسلامی را به تجدید نظر در طرح مباحث نظری و عملی فرا خواند و آنان را همچنان به تعامل‌های فکری درون دینی و طرح مباحثه‌ها و مجادله‌های علمی و سپس آرایه تئوری‌های متعدد در عرصه مسایل برون دینی سوق داده لیکن حمایت بی‌دریغ سیاسی و تقلید کورکورانه عده‌ای سیاستمداران از رویکردهای تمدن و تجدد، زمینه‌های شکل‌گیری تفکر تعارض دین با دنیا به وجود آمد؛ چنانچه در اواخر دوره قاجار، این بحران بخوبی مشهود است. از یک طرف، ضعف حکومت، از طرفی حمایت شدید از پیدایش حرکت‌های منور الفکری افرادی چون میرزا ملکم خان و میرزا فتحعلی آخوندزاده و القانات آنان برای شکستن تعهد مذهبی و تخریب سنن دینی و ترویج اباحت و آزادی، به معنای غربی آن و ترویج اومانیسیم و حمله به دیانت و معرفی دین به عنوان عامل عقب‌ماندگی و رکود، نمادی از این جریان فکری است. (پارسانیا، حدیث پیمان، ص ۱۹۵ به بعد، پیدایش منور الفکری و سازمانهای ماسونی)

با شتاب پیشرفتهای علمی در ابعاد مختلف زندگی مادی و طرح مکاتب الحادی و لایبیک و ترویج نظریه سکولار و جدایی دین از سیاست و بازتاب مقابله غرب به کمک علم با دین و کلیسا، زمینه‌های تغییر و تحول افکار و اندیشه‌های دینی در ممالک اسلامی اوج می‌گیرد. و در روند این شتاب‌زدگی عده‌ای دچار افراط و تفریط شده و در بروز واکنش‌ها نظریه‌های متعددی را ارائه داده‌اند؛ اگر چه در طول تاریخ این‌گونه تحولات، افرادی دردمند و گرفتار با باورهای اصیل دینی و اصول‌گرایی متقن اسلامی، در صدد بیان نظام‌مندی قوانین اسلامی و جامعیت آن برآمده‌اند.

## دیدگاه‌های مختلف در رویارویی دین و تجدد

عمده‌ترین دیدگاههایی را که می‌توان بیان کرد، به قرار ذیل است:

### ۱) تجدد گرایان صرف

دسته اول، کسانی بودند که اصولاً به تعارض روند حرکت دین‌داری با زندگی بر اساس فرمول‌های جدید رسیده و در مرحله انتخاب، دین را به قربان‌گاه زندگی بر اساس

اسلوب جدید کشاندند و این تئوری را که در عصر تکنیک، هرگز با ابزار دین نمی‌توان بر مشکلات زندگی نوین فایق آمد، القا کردند و بنای زندگی را بر پایه الگوهای غربی و اروپایی نهادند. ایشان در این رهگذر حتی مفاهیم ملی و بومی را فدای فرهنگ وارداتی کردند.

## ۲) جمود گرایان

دسته دوم، کسانی بودند که بر خلاف دسته اول، در حمایت از دین به نفی تمام مظاهر فرهنگ نوین برآمدند و جمع بین آن دو را غیر ممکن دانسته و بر این اساس، به پرداختن به ابعاد سازندگی‌های فردی و اخلاقی دین بسنده کردند. آنان در عرصه‌های سیاسی، مرز دین را از تمدن و تجدد جدا ساخته و هر نوع تعبیری را در فرمول‌های دینی «بدعت» خواندند و اصرار آنان بر نصوصی خاص، مانع از این شد که به مسایل نو و جدید بپردازند. ایشان در اصل در انطباق قوانین دینی با مسایل اجتماعی نیازی را احساس نمی‌کردند تا سرمایه‌های علمی را در این مسیر به جریان افکنند. ما در مباحث بعدی - در بحث اجتهاد پویا - به گونه‌ای گسترده در این زمینه، سخن خواهیم گفت.

## ۳) تجدد گرایان اسلامی

دسته سوم، کسانی بودند که دغدغه پاسخ‌گویی دین را در عرصه این تحولات احساس می‌کردند و پیوسته در تلاش بودند تا قوانین و آموزه‌های دینی را با اهداف و مظاهر تجددطلبی به هم آمیزند و به عنوان تجددگرایی اسلامی از دانشمندان علوم دینی و فقها این انتظار را داشتند که تلاش خود را در این مسیر به کار گیرند تا پاسخگوی نیازهای اجتماعی و روز بر اساس مؤلفه‌هایی جدید برای مردم باشند. لیکن، از ویژگی‌ها و مختصات این گروه آن بود که از طریق علم‌گرایی غربی و توسل به عقل ابزاری یا عقل جمعی، بر کارآمدی دین بیفزایند. همچنین تجددگرایان اسلامی قائل به این مطلبند که حوزه معرفت دینی باید تابع شرایط روز بود و از رهگذار تاریخ‌مندی عقل به دلیل تفاوت آن در هر عصری و تأثیر شرایط اجتماعی بر تاریخ‌مندی دینی، باید در تعریف دین و قوانین آن انگاره‌هایی را عرضه داشت تا بدین سبب بتوان تصرفی در اصول و مبانی دینی

نمود. از این منظر، قابلیت تغییر پذیری باورهای انسان و نگاه‌های عصری به دین و بحث نسبت معرفت دینی و تحول در موضوع‌هایی چون اخلاق، وجدان، عرف و انطباق آن با شرایط زندگی نوین، باعث تحول نگرش دینی شد. بر اساس این نگرش، دیگر قوانین دینی از ثبات خاصی برخوردار نبوده و بحث تأویل‌گرایی در دین و نسبیّت معرفت دینی که لازمه‌اش تغییر دائمی است مبنایی برای نگرش دینی می‌شود که در شکل‌گیری این نظریه، عوامل متعددی دخالت دارند که به لحاظ خارج بودن موضوع آن، از پرداختن به آن خودداری می‌کنیم و در نتیجه این نگرش، در تعامل دین و نگرش‌های بین‌المللی و فرهنگ‌های دیگر معنی از ورود و پذیرش قوانین غیر دینی وجود ندارد.

#### ۴) تمدن‌گرایان اسلامی

دسته چهارم که عمدتاً از اندیشمندان و متفکران حوزه دینی بودند، در عین پای‌بندی به اصول و حیانی و ثبات در اندیشه‌های دینی و تأکید بر ثوابت در قوانین، معنی در قابلیت انطباق آن اصول با امور متغیر زمانی و مکانی نمی‌دیدند. ایشان از طریق راهبرد اجتهاد پویا و فقه پاسخ‌گو به نیاز زمان و مکان، رد فروع بر اصول، توجه به اقسام موضوعات و راهبردهایی چون احکام حکومتی، توجه به مصالح و مفاسد و نقش آن‌ها در شکل‌گیری احکام، کشف علت تامه حکم و تنقیح ملاحک، توجه به قواعد اصطیادی و روشن‌گری اصول فقه در بیان کبریات قضایا و انطباق آن بر صغریات، جایگاه ویژه عقل در استنباط و تبیین و تعریف حدود دخالت آن و کاربرد قواعدی چون قاعده ملازمه عقل و شرع، پیوسته به کنکاشی روش‌مند و اصولی پرداختند. عمده تلاش آنان این شد که بدور از هر گونه افراط، تفریط، التقاط و جمود بتوانند به نیازهای زمانی و مکانی و موضوعات مستحدث، پاسخی قاطع و راهبردی بدهند؛ در بین معاصران از فقها و اندیشمندان این گروه، می‌توان از حضرت امام خمینی (قدس سره)، علامه طباطبایی، شهید صدر، شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی و مقام معظم رهبری نام برد که عمری کوشیدند تا هم در مباحث «دانشی» و هم در امور «ارزشی» در عین حفظ ارزش‌های دینی به ارائه راه حل‌های منطقی بپردازند و با حفظ استقلال و غنای فرهنگ اسلامی، در اعتلای اسلام و پاسخ‌گویی





آن به نظام‌های شرقی و غربی بکوشند و مفهوم «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» را به عنوان یک اصل در پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و اقتصادی مورد توجه قرار دهند. آنان با طرح و تحقیق در موضوع‌هایی چون «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، «اسلام و مقتضیات زمان» و «توسعه قوانین اسلامی و نیازهای بشری» به راه‌حل‌های منطقی و اصولی در این زمینه رسیدند که بازتاب این نگرش‌ها در موضوعات زنان هم تأثیری اساسی ایجاد کرد؛ چنانچه بین نظریه‌های حضرت امام(ره) و شهید مطهری در مسایل زنان، یک تفاوت اصولی با دیگر اندیشمندان اسلامی می‌بینیم که در بحث‌های آتی بدان پرداخته خواهد شد.

#### • نگرش امام خمینی نسبت به کارآمدی فقه در مسایل جدید

بالاترین دغدغه این بزرگ مرد که به عنوان احیاگر تفکر و اندیشه اسلامی مطرح است این بود که اولاً دین و قوانین دینی را از گذار فردی‌نگری به جامع‌نگری کشانده یعنی از دین به عنوان یک سیستم کامل و روش‌مند قانون‌گذاری که قدرت پاسخ‌گویی از لحظه ورود به دنیا تا مرگ را داراست، نه فقط به جامعه مسلمانان بلکه به تمام جوامع بشری الگوهای کامل زندگی را ارائه کند؛ بنابراین ضمن مورد خطاب قرار دادن بیگانگان در معرفی دین، دوستان و اندیشمندان حوزه تفکر اسلامی و فقها را مخاطب قرار داده و آنان را به تجدید نظر در تفکرات دینی‌شان دعوت می‌کند.

ایشان در سال ۱۳۴۸ ش، مصادف با ۱۳۸۹ هـ ش و برابر با ۱۹۶۹ میلادی، در مقدمه بحث ولایت فقیه این‌گونه می‌فرمایند: «برای این که معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به نکاتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه است. قرآن و کتاب‌های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه از لحاظ جامعیت بکلی متفاوت است، نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود ۵۰ کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، حدود ۴ کتاب مربوط به عبادات و تعدادی از احکام مربوط به اخلاقیات است، بقیه مربوط به اجتماعیات،

اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است.» (موسوی خمینی، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ص ۵) خطاب ایشان به جوانان تلاشگر در راه معرفی اسلام، این گونه است: «شما آقایان که نسل جوان هستید... لازم است در تعقیب مطالب مختصری که بنده عرض می‌کنم، در طول حیات خود در معرفی نظامات و قوانین اسلام جدیت کنید، به هر صورتی که مفیدتر تشخیص می‌دهید؛ کتباً و شفاهاً مردم را آگاه کنید که اسلام از ابتدای نهضت خود چه گرفتاری‌هایی داشته و هم اکنون چه دشمنان و مصایبی دارد. نگذارید، حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت اسمی - نه حقیقی - چند دستور درباره رابطه بین خلق و خداست و «مسجد» فرقی با «کلیسا» ندارد. حقوق اسلام، یک حقوق متوفی و متکامل و جامع است. دارای حجم بالایی که از دیر زمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا، معامله‌ها، حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملت‌ها، مقررات صلح و جنگ و حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی‌ای نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته.» (همان منبع، ص ۶)

سپس در رسالت روحانیت و تبیین گسترده وظایف آنان و قصور دین‌داران و حوزویان این گونه می‌فرماید: «آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی نیستند و عمده وقتشان را صرف کاری می‌کنند که آن‌ها (دشمنان اسلام) می‌گویند و سایر کتاب‌های اسلام را فراموش کرده‌اند، باید مورد چنین اشکالات و حملاتی قرار بگیرند. آنها هم تقصیر دارند. مگر خارجی‌ها تنها مقصرند. البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند، از چند صد سال پیش، اساس را تهیه کرده‌اند و به واسطه اهمالی که در حوزه‌های روحانیت شده، موفق گشته‌اند. کسانی در بین ما روحانیون بوده‌اند که ندانسته به مقاصد آنان کمک کرده‌اند تا وضع چنین شده است.» (همان منبع، ص ۷) و این گونه بود که شاگردان این مرد بزرگ، چون استاد مطهری و شهید بهشتی، تمام تلاش خود را برای حل مشکلات اساسی جوامع اسلامی به کار گرفته و حتی از حوزه‌های علمی هجرت گزیده و پا به عرصه دانشگاه‌ها نهادند تا بدین وسیله، حضور دین را در عرصه‌های اجتماعی، علمی و سیاسی اعلام نمایند. حتی با اقامت در کشورهای اروپایی و تشکیل هسته‌های

علوم اسلامی در اروپا و امریکا برای شکل گیری انجمن‌های اسلامی خارج از ایران، به صورتی مستمر تلاش کردند و با این عملیات در صدد تحقق اهداف عملی آن استاد و اسطوره قرن بیستم برآمدند و پیوسته در رفع شبهه‌ها و بیان مواضع اجتماعی و حل معضلات مردمی، آن هم نه بر سبیل جمود و تحجر و نه بر طریق التقاط و تهتک بلکه بر مسلک اعتدال و اصول‌گرایی برخاسته از متن دین و نیز به کارگیری روشهای اجتهادی نوین، کوشا بودند.

امروزه آنچه اسلام و جوامع اسلامی بدان نیازمند بوده و با حضور انقلاب اسلامی در عرصه جهانی زمینه آن مهیا شده است، تعریفی کاربردی از اجتهاد نوین و پویایی فقه در عرصه پاسخ‌گویی به مسائل جدید و مستحدث می‌باشد. اجتهادی که بتواند در تقابل و تعامل فرهنگ‌ها جامعیت احکام دینی را با محوریت حکم خدا اثبات کرده و در تقابل با نظام‌های لایبک و سکولار - برتافته از نگرش اومانیسیم، بر پایه‌های لیبرالیسم یا سوسیالیسم و یا اگزیستانسیالیسم - در رویارویی با موضوعات جدید، پاسخ‌گوی نیازمندی‌های انسان سرگشته و مضطرب باشد. اجتهادی برخاسته از نگرش توحیدی بر پایه اصول مدون و اسلوب‌وار فقه شیعی و هم‌سوی با نیازهای زمانی و مکانی و شرایط اجتماعی. این همان تحقق اصل «العالم بزمانه لا یهجم علیه اللوابس» (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶) و بیان قاعده «لن یجعل الله للکافرین علی للمومنین سبیلاً» (نساء، ۱۶۱) و نیز تأمین اندیشه‌ای است که بر پایه «فمن یکفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی» (بقره، ۲۵۵) و «لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء» (ممتحنه، ۵۱) و «انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (آل عمران، ۱۳۹) شکل می‌گیرد؛ بنابراین نمود روشن این نوع اجتهاد را در بین معاصران می‌توان در روش فقهاتی استاد مطهری جویا شد.

### • استاد مطهری و اجتهاد راهبردی در موضوعات مستحدث

از دیدگاه استاد مطهری، اجتهاد پویا بر دو رکن اساسی استوار است؛ یکی تعلیم، دیگری تفکر برای استخراج حکم نه بر سبیل تقلید که آن اجتهاد نبوده و تقلید است، بلکه بکارگیری تمام ابزارهای روش‌مند اصولی از طریق تفکر و تعقلی ضابطه‌دار را اجتهاد

گویند که مجتهد را در بیرون کشیدن حکم از متون دینی برای کشف موضوع جدید توانمند می‌کند و از او مبتکری قدرتمند در گشودن معضلات و مسایل مردمی با زیسان روز می‌سازد. شهید مطهری در بحث تعلیم و تربیت می‌فرماید: «در بین علما اصلاً من به کسانی که خیلی معلم دیده‌اند... و این را مایه افتخار خویش می‌شمردند، اعتقادی ندارم؛ مثلاً می‌گویند فلان دانشمند ۳۰ سال به درس مرحوم «نائینی» رفته، ۲۵ سال در درس «آقاضیاء» حاضر شده است، من می‌گویم کسی که پنجاه و پنج سال را یکسره صرف آموختن و تحصیل می‌کند دیگر مجال فکر کردن ندارد... فرصت و توانی برایش باقی نمانده تا خود به مطلبی برسد... ما در میان اساتید خودمان آن‌ها که کمتر معلم دیده و بیشتر فکر کرده بودند، مبتکرتر می‌یافتیم. شیخ انصاری (ره) از مبتکرترین فقهای ۱۵۰ سال اخیر است... همه دوران تحصیل و معلم دیدن‌های او از هفت - هشت - ده سال فزونی نمی‌یابد، در صورتی که دیگران لااقل ۲۰ سال، ۲۵ سال، ۳۰ سال به درس گرفتن و معلم دیدن اشتغال می‌ورزیدند. اغلب، نسبت به آیه... بروجردی ایراد می‌گرفتند که استاد کم دیده. از نظر ما حسن آقای بروجردی در همین بود... حضرات «نجفی» قبولش نمی‌کردند و می‌گفتند مثلاً باید ۳۰ سال استاد دیده باشد! در حالی که بروجردی به همین علت، ابتکارش از اغلب علمای معاصرش بیشتر بود. چرا که فکر می‌کرد. یعنی مجال فکر کردن داشت... شخص به نیروی فکر کردن قادر می‌شود که استنباط یکنند، اجتهاد می‌کند، رد فرع بر اصل بکند... اجتهاد اصل معنایش این است که یک مسأله جدید که شخص نسبت به آن هیچ سابقه ذهنی ندارد و در هیچ کتابی هم مطرح نشده است، به او عرضه شود و این شخص بتواند فوراً آن مسأله را بر اساس اصولی که در دست دارد، به طور صحیح تطبیق کرده و استنتاج کند.» (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۶۸) اجتهاد واقعی این است و نیز در همین زمینه می‌فرماید: «اینکه مثلاً فهمیدم که صاحب جواهر چنین می‌گوید و من هم نظر او را انتخاب کردم، این‌ها اجتهاد نیست. اجتهاد ابتکار است؛ یعنی این که خودش رد فرع بر اصل بکند... بنابراین عده‌ای از مجتهدها در واقع مقلدند. مقلدهایی در سطح بالاتر.» (همان)

در جای دیگر حدود ۴۱ سال قبل در یک سخنرانی در موضوع دلیل تقلید از مجتهد زنده می‌گوید: «ما هزاران معما و مشکل داریم که بسیاری از آنها به وسیله علمای بزرگ در

گذشته حل شده و بسیاری باقی مانده و وظیفه آیندگان است که حل کنند. پس تقلید مردم از مجتهدان زنده و توجه به آن‌ها یک وسیله‌ای است برای ابقا و تکمیل علوم اسلامی. علت دیگر این است که مسلمین هر روز با مسائل جدیدی در زندگی شان روبرو می‌شوند و نمی‌دانند تکلیف‌شان در این مسایل چیست... اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا... (طبرسی، احتیاج، ج ۲، ص ۲۸۳) حوادث واقع همان مسایل جدید است که دوره به دوره، قرن به قرن و سال به سال پیش می‌آید. مطالعه و تتبع کتب فقهیه در دوره‌ها و قرون مختلف این مطلب را می‌رساند که بتدریج بر حسب احتیاج‌های مردم، مسایل جدیدی وارد فقه شده و فقها در مقام پاسخ‌گویی برآمده‌اند. اگر مجتهد زنده به مسایل جدید پاسخ ندهد، چه فرقی بین تقلید زنده و مرده وجود دارد. اساساً رمز اجتهاد در تطبیق دستورهای کلی با مسایل جدید و حوادث، متغیر است.

مجتهد واقعی آن است که ایسن رمز را بدست آورده باشد، توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند و بالطبع حکم آن عوض می‌شود و الا به موضوع کهنه و فکر شده، فکر کردن و حداکثر یک «علی الا قوی» یا به یک «علی الاحوط» تبدیل کردن... هنری نیست و این همه جار و جنجال ندارد... فقیه و مجتهد. کارش استنباط و استخراج احکام است؛ اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینی او در فتوایش، زیاد تأثیر دارد، فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوی صادر می‌کند، داشته باشد. اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریانات زندگی است، این هر دو به ادله شرعی و مدارک احکام مراجعه می‌کنند. اما هر کدام یک نحو استنباط می‌کنند.» (مطهری، ده گفتار، ص ۱۱۴، «اصل اجتهاد در اسلام»)

در این نگرش، نه تنها فقه و اجتهاد، منظر فردی ندارد و فرد نگر نیست، بلکه از منظر جامع‌نگری و حضور در مسایل اجتماعی، هم پای سایر علوم، آراء آمدی و پویایی و تحول را جویاست. از نظر این‌گونه فقها، فقه، «تسوری اداره جامعه از گهواره تا گور» است و حضوری جدی و فراگیر را جویاست.

معمار انقلاب در ترمیم بنای نگرش و توجه به اصول و روش پاسخ‌گویی به نیازهای روز و کارآمدی فقه، این گونه می‌فرماید: «... ولی مهم شناخت حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین‌جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد. بلکه اگر یک فرد اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسایل اجتماعی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد...» (موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷) بنابراین تأکید ایشان بر اینکه در زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند، به عنوان یک اصل عملی، فرا روی فقها در راستای تحقق همین دیدگاه قرار گرفته است. ایشان در پیامی به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان این گونه می‌فرماید: «شما در عین این که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا آن روز را نیورد - باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.» (همان، ص ۶۱)

در راستای تحقق همین هدف، مقام معظم رهبری در سال ۷۴ در جمع نخبگان حوزه، همین موضوع را صریح‌تر یادآور شده و این انتظار اساسی را این‌گونه بیان می‌کنند: «فقه که کار اصلی است، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف آنها را معلوم کند ولی معلوم نکرده است. فقه توانایی دارد. لیکن روال کار طوری بوده که فاضل محقق کار آمد به این قضیه نپرداخته است... بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم، همین مسأله پیوندها و تشریح‌ها، مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدان‌ها بشود.» (مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ششم، به نقل از منشور ولایت، ص ۲۵-۲۳)

حال بر اساس این‌گونه نگرش‌ها و رهیافت‌های فقهی، رسالت فقیه پاسخگویی به همه نیازهای زندگی در همه ابعاد آن است که بخش عمده‌ای از آن مربوط به مباحث فقهی زنان و بازتاب اندیشه مجتهد در این موضوع است.



اکنون در این بخش باید به بررسی نگرش‌های فقهی در مسایل زنان و جایگاه نوع اندیشه و مبنای آن در حل مسائل زنان پرداخت.

## میزان تأثیر گذاری نگرش‌ها در راه حل‌های فقهی - حقوقی زنان

نوع ورود و نگاه صاحب‌نظران دینی به موضوعات و مسائل زنان، دقیقاً از دو مبنای اساسی در نوع نگرش آنان سرچشمه می‌گیرد. الف: دیدگاه عمومی آنان نسبت به حضور دین و میزان دخالت آن و عرصه زندگی دنیا و مادی و معنوی بشر، چه مرد و چه زن؛ ب: دیدگاه خاص آنان نسبت به جایگاه شخصیت زن و گستره وظایف او.

و نکته دیگری که در حل معضلات فعلی زنان در عرصه پاسخگویی به مشکلات و معضلات زنان مطرح است، میزان توسعه نگاه اندیشمندانه دینی به لحاظ فردی‌نگری یا جمعی‌نگری در مسایل زنان است. و اینکه توجه به مصالح و مفاسد احکام مربوط به زنان فقط منحصر به عرصه زندگی فردی آنان است یا این احکام از منظر یک فقه اجتماعی با توجه به نقش ساختاری زن در فرهنگ جامعه و نوع حضورش، مورد توجه قرار می‌گیرد، قابل تأمل است. حتی این مسأله نیز باید امروزه مورد توجه فقها و صاحب‌نظران باشد که هنگام تعارض یک مسأله از منظر فردی و اجتماعی - از دیدگاه اجتهادی - چه روشی باید اتخاذ شود؟ این بدان علت است که تا کنون به طور عمده نگاه فقه و فقها فقط از منظر حکم فردی مورد توجه قرار گرفته، اما از منظر کلی‌نگری و جامع‌گرایی این مباحث کمتر مورد نظر بوده و ابداء این روش در نگرش‌های امام خمینی بخوبی ملموس و مشهود است.

شاید اجمال این سخن را، قالب مثال بتواند تشریح کند: برای مثال: امروز بحثی مثل گرفتن حق وکالت در طلاق مطرح است که از سوی زن با قرار دادن شروط ضمن عقد در اسناد نکاح یا بحث دریافت مهریه به نرخ روز در جایگاه حقوق فردی و تثبیت آن به شکل ماده قانونی و کمکی واقعی به استیفای بخشی از حقوق زن، جامه عمل می‌پوشاند و به لحاظ جایگاه آن در قوه قانون‌گذاری حمایت از حقوق مالی زن، خود منشأ حرکتی



نوبین محسوب می‌شود. با این نگاه در تصمیم‌گیری‌های مجلس شورای اسلامی، دریچه‌ای از امیدواری به سوی زنان گشوده می‌شود؛ اما زمانی که همین موضوعات، در یک نگاه اجتماعی و بازتاب کلی، مورد توجه قرار می‌گیرد و به لحاظ ایجاد ناپایداری در خانواده‌ها و بروز اختلاف‌هایی هنگام دریافت مهریه به نرخ روز کاملاً عکس قضیه اول نتیجه می‌دهد، این مسأله بخصوص با ضمایم بعضی از آمارها شدت می‌یابد؛ مثلاً روزنامه جام‌جم در سال ۸۰ گزارشی را این‌گونه اعلام کرد که: «۷۵٪ کسانی که برای دریافت مهریه به محاکم رجوع کرده‌اند، کار شوهرانشان به زندان منتهی شده است.» حال هنگام تعارض میان مرحله تصویب تا اجرا نسبت به چنین قانونی و بین رعایت مصلحت و منافع فرد در برابر جمع خانواده به لحاظ ثبات جامعه، کدام مقدم است؟ این پاسخ را مجتهدی می‌تواند بدهد که قوانین را از هر دو منظر مورد توجه قرار داده و می‌تواند مقیداتی را نسبت به چنین مفادی تبیین و اصلاح و الحاق آن را تأکید و تصریح کند.

## رویکرد نگرش تجددگرایان در مسایل زنان

اولین دسته‌ای که در آغاز مطالب این گفتار، بدان پرداخته و در تقسیم‌بندی نگرش‌ها به آن اشاره شده، طیف «تجددگرای صرف» بودند. دیدگاه این دسته به طور کامل متأثر از تحولات دنیای اروپا و فرهنگ غرب بود و در ورود به مسایل زنان هم «طابق الفعل بالفعل» پای خود را درست جای پای فرهنگ غرب می‌نهاد. برای ارزیابی این نوع نگرش بهتر است سراغ پیشینه این فکر در کشورمان ایران و مبانی شکل‌گیری آن در غرب برویم. تاریخ روابط سیاسی ایران و غرب به عصر صفویه و آمد و شد مستشاران سیاسی و نظامی بریتانیایی بر می‌گردد و تسامح برخی از پادشاهان حتی زمینه فعالیت و نفوذ مبلغان مسیحی (مسیونرها) را نیز فراهم می‌سازد و این گروه در قالب فعالیت‌های مذهبی، زمینه نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب را فراهم می‌کنند. این نوع ارتباطات بعد از اضمحلال زندیه و استقرار حکومت قاجار که تقریباً به لحاظ زمانی مصادف با پیدایش تحولات عصر رنسانس و انتقال اروپا از دوران قرون وسطی به عصر جدید است، همچنان تداوم می‌یابد.





از طرفی کاستی‌های متون دینی در اروپا و القای عقاید خرافی و آداب واهی از سوی کلیسا به نام دین و القای اموری غیر عقلانی چون اعتقاد به تثلیث، تجسم خداوند در عیسی علیه السلام، باور به گناه آلودگی فطری انسان به سبب خطای اولیه آدم، مراسم اعتراف نزد کشیشان، وساطت آنان در بخشش گناه و خرید و فروش بهشت و... زمینه روی گردانی هر چه بیشتر مردم اروپا را از دین فراهم ساخته است. همچنین و محصول اولیه رنسانس پیدایش نگرش‌های اومانیستی، و حاکمیت اندیشه انسان محوری، قرار دادن تمدن و تجدد در برابر دین، روی آوردن به مادی‌پذیری، ترویج نگرش دین ستیزی، بریدن انسان از آموزه‌های وحی و اخلاق و جدا سازی عرصه زندگی عمومی از حوزه ارزش‌های دینی و الهی سرانجام به پیدایش نگرش «سکولاریسم» انجامید. اگر چه خود آموزه‌های عهد جدید هم بر این نگرش تکیه داشت که کار خدا را به خدا و کار قیصر را به قیصر بایستی وا گذاشت. (ر.ک. انجیل متی، ۲۲-۲۱)<sup>۱</sup>

نتیجه این نگرش به اینجا انجامید که راه رهایی و کامیابی انسان، گشودن گره‌های زندگی این جهانی با تدبیر برخاسته از دو نگرش «عقل‌گرایی محض» یا «راسیونالیسم»<sup>۲</sup> و «تجربه‌گرایی محض» «ایمپریسم»<sup>۳</sup> است. و هر چه زمان می‌گذشت، حس‌گرایی و ماده‌گزینی و تجربه‌گرایی اوج می‌گرفت تا بدانجا که فقط علوم و عقایدی پذیرفته شدنی بود که برخاسته از محسوسات و تجربیات باشد و اولین تأثیری را که این نوع نگرش بر جای گذاشت، این بود که مقوله‌های فرا حسی و اصول و ارزش‌های اخلاقی و فرمول‌های حاکم بر جهان غیر مادی و حتی قوانین غیر ملموس در جهان مادی از عرصه واقعیات زندگی کنار گذاشته شده و انتخاب انسان محور اصلی از خوبی و بدی می‌شود؛ بنابراین در فرآیند این نگرش، اخلاق و الگوهای عملی کاملاً نسبی و دلخواه است، دیگر واقعیات آن گونه که هستند، لازم نیست که مورد کنکاش قرار گیرند. تمایلات هیچ بنیاد و معیاری ندارد، بنابراین از سویی نسبییت‌گرایی و از سوی دیگر فرد‌گرایی پا گرفت.

<sup>۱</sup> عبارت انجیل متی: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا.»

<sup>۲</sup>Rationalism

<sup>۳</sup>Empiricism

به هر حال در روند این تحولات بتدریج مجموعه‌ای از اندیشه‌های سیاسی، حقوقی و اقتصادی شکل گرفته و پایه‌های تمدن جدید غرب نهاده شد. و شعارهایی چون برابری، تساوی، آزادی، حقوق بشر، حق مالکیت و اموری این چنینی ترویج یافت. لیکن، همه این انگاره‌ها جز بر پایه تمایل‌های افراد، قابل توصیف و تعریف نبود و هیچ چیزی جز خواسته‌های دیگران نباید آن را محدود و ممنوع می‌ساخت، بنابراین لیبرالیسم در چهره سیاسی، اقتصادی و حقوقی در عمل سیمای تمدن جدید را شکل می‌بخشد.

اگر چه امروزه بنیان‌های فرهنگ غرب به لحاظ بازتابی که در جهان داشته، بشدت مورد انتقاد قرار گرفته و تناقض‌های موجود در اندیشه لیبرالیسم برملا گشته است، اما سطره این فرهنگ، هم چنان به توسعه خود پافشاری می‌کند. *لرک. ساندل، لیبرالیسم و متقدمان، ترجمه احمد تدین*

و در ساختار جدید و شاکله نظم نوین جهانی هم چنان بر علیه خود حتی به روش‌های غیر انسانی اصرار می‌ورزد.

### • دستاورد این نگرش در مسایل زنان

به هر حال، غرض ما از طرح این مباحث، چگونگی شکل‌گیری ریشه‌های فرهنگ و تمدن غرب که یکی از دستاوردها و میوه‌های آن، تحولاتی در زمینه مسایل زنان، خانواده و نیز مسایل حقوقی آنان شکل‌گیری و نگرش‌ها و مکتب‌هایی چون فمینیست و اقسام آن می‌باشد، نکته جالب توجه این است که به رغم سیر تحول‌ها و تغییرهای ساختاری در قرن ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ لیکن مسایل زنان در گردونه این سیر در ابتدا و بالذات فراموش شده و پیوسته مسایل زنان مورد بی‌توجهی و بی‌مهری محافل قانون‌گذاری بوده، حتی حق مالکیت زن تا بعد از وقوع انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم به هیچ وجه مورد توجه نبوده است و از آن زمان هم، به واسطه پدایش عرصه رقابت شدید بین کارفرمایان و دسترسی به تولید کالای ارزان‌تر از طریق نیروی کار زنان، شعار مالکیت و استقلال مالی مطرح می‌گردد.

ویل دورانت، در فصل نهم از کتاب «الذات فلسفه» پس از نقل برخی نظریه‌های تحقیرآمیز به زن و اشاره به این که در انقلاب فرانسه با آن که سخن از آزادی زن هم بود،



اما در عمل تغییری رخ نداد، می‌گوید: «تا حدود سال ۱۹۰۰ زن به سختی دارای حقی بود که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد» و درباره تغییر وضع زن و علل آن می‌گوید: «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است... زنان، کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند... نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ بود، به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی‌سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و پولی را که بدست می‌آوردند، حق داشتند که برای خود نگه دارند... از آن سال تا به امسال، سودجویی مقاومت‌ناپذیری آنان را از بندگی و جان‌کندن در خانه رهاشده، گرفتار جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است.» (دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۵۹-۱۵۵)

### • یک نگاه تطبیقی

با توجه به قوانین امروز در دنیای غرب، حاکمیت قوانین اسلامی ناظر بر مالکیت زن و حمایت‌های مالی و اقتصادی شوهر در خانواده قابل لمس‌تر است. حمایت بی‌دریغ مالی در نظام حقوقی اسلام از طریق مهریه، تدارک تمامی نیازهای همسر که در متن صریح قرآن، به صورت‌های متعدد از قبیل «رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بقره، ۲۳۲)، و «آتوا النساء صدقاتهن نحله»، «وأسکنوهن من حیث سکنتم فی وجدکم و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن» (طلاق، ۵) آمده و نیز حمایت‌های امنیتی و حیثیتی از زن چه در خانه و چه در جامعه از قبیل «و آتموا بینکم بالمعروف» (طلاق، ۶)، «عاشروهن بالمعروف» (نساء، ۱۹)، «لا تضاروا والده بولدها» (بقره، ۲۳۳)، «... أتأخذونه بهتانا وإثما مبینا» (نساء، ۱۹) و «أخذن منکم میثاقاً غلیظاً» (نساء، ۲۱) جامعیت و زیبایی قوانین اسلامی را در این زمینه کاملاً بر ملامی‌سازد. در دنیای غرب، به رغم همه تلاش‌های حقوقی هنوز هم نه در عرصه شغل و کار و نه در عرصه خانواده، استیفای حقوق زن حتی به لحاظ تساوی محوری حقوق غرب به هیچ عنوان رعایت نشده و آمار و نظریه‌ها، گویای آن است که استفاده ابزاری از زن تا حدی پیش رفته که به سقوط هویت انسانی و از دست دادن اولین و کم‌ترین حق او گردیده است؛ نمونه گویای این مسأله تشکیل سازمانهای جهانی خرید و فروش زنان در



عرصه‌های بین‌المللی و تشکل باندهای قاچاق برای به دام انداختن آنان است که توزیع و ترویج بیماریهای مقاربتی چون «ایدز، سفلیس و سوزاک» و روند رو به گسترش فزاینده آن، دستاورد تمدنی بدون مایه‌های وحی و ارزشهای اخلاقی و انسانی است.

استاد مطهری، در زمینه شکل‌گیری نهضت زنان در غرب می‌گوید: «این نهضت در عین این که یک سلسله بدبختی‌ها را از زن گرفت، بدبختی‌ها و بیچارگی‌های دیگری برای او و جامعه بشریت به ارمغان آورد... و چون این نهضت دنباله نهضت‌های دیگر در زمینه «تساوی» و «آزادی» بود، همه معجزه‌ها را از معنی این دو کلمه خواستند... زن از آن جهت که انسان است، مانند هر انسان دیگری آزاد آفریده شده است و از حقوقی مساوی بهره‌مند است ولی زن انسانی است با چگونگی‌های خاص و مرد انسانی است با چگونگی‌های دیگر. زن و مرد در انسانیت «برابرنند» ولی دو گونه انسان‌اند با دو گونه خصلتها و دو گونه روانشناسی طبیعت؛ از دوگانگی‌ها هدف داشته و هر گونه عملی بر ضد طبیعت و فطرت عوارض نامطلوبی به بار می‌آورد. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸-۱۷)

به هر حال، دنیای غرب در پی یک حرکت شتاب‌زده از سوی جای «تناسب محوری» در حقوق زن و مرد را به «تشابه محوری» داد و از سوی به گونه‌ای افراطی به موضوعات زنان برای منافع خویش دست زد؛ حال آن که تا قبل از نیمه اول قرن نوزدهم به طور عمده در طرح مسایل برابری و حقوق انسانی در اعلامیه‌های خود، زنان را نادیده گرفتند و حتی با بحث از برابری قانونی و حضور زنان در مجلس بشدت برخورد می‌کردند؛ برای مثال در پی انجام «انقلاب کبیر فرانسه» و تدوین لایحه حقوق بشر فرانسه، این اعلامیه به نام «حقوق مردان» نام گرفت که با مخالفت زنان انقلابی فرانسه رو به رو شد. خانم «اولیپ گونگ» از رهبران انقلابی پاریس و هم‌رزم‌هایش پس از انتشار اعلامیه جدیدی به نام «حقوق زنان» و اعتراض به اعلامیه حقوق بشری که فقط حق را مختص مردان می‌دانست، به جرم ضد انقلابی بودن، سرشان را زیر تیغه گیوتین از دست دادند» (زیبایی نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۹۴)



شکل‌گیری حرکت‌های فکری در ریشه‌های نگرش فمینیستی با اموری از این قبیل آغاز شد و طرفداران برابری حقوق زن و مرد حتی تفاوت‌های جنسی و طبیعی را بین زن و مرد مورد انکار قرار دادند و تفاوت‌های موجود را زائیده و رویکرد سست‌ها و محیط اجتماعی دانستند و تأکید داشتند که این مورد باید با اصلاحات حقوقی از میان برود. (ر.ک. نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، «تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»؛ موسوی، «مجله توسعه»)

اینجاست که بحث، حق رأی زنان به میان می‌آید و در سال (۱۸۹۱) جنبش سوسیال دموکراسی آلمان، خواستار حق رأی زنان در آن کشور می‌شود و کم‌کم در کشورهای اروپایی دیگر هم این مسأله مطرح می‌گردد. (همان، ص ۹۶)

و بدین گونه است که کم‌کم به سراسر جهان انتقال یافته و همراه با ورود صنعت و تکنیک غرب، موجی از اندیشه‌های جدید آنان پا به عرصه بلادی مثل کشورهای اسلامی گذاشته و توسعه می‌یابد، تا به آنجا که بعضاً ولیده‌های بومی استعمار به محو کلیه آثار ملی و مذهبی همت گمارده و هر گونه تمایل به فرهنگ دینی و ملی را واپس‌گرایی معرفی می‌کنند و هر گونه گرایش به فرهنگ غرب، تمدن و تجدد محسوب می‌گردد. (ر.ک. پارس‌نیا، حدیث پیمان، «پیدایش منور الفکری و سازمان‌های ماسونی و منور الفکری از رقابت تا اقتدار»)

### • روند نفوذ غرب‌گرایی در ایران

در ایران، ریشه‌های عمده این حرکت بعد از حوادث سیاسی مهمی چون قرارداد گلستان (۱۲۲۸ هـ. ش) و ترکمنچای (۱۲۴۳ هـ. ش) و جدا سازی بخشی وسیع از کشور مثل افغانستان که طبق عهدنامه پاریس از ایران جدا شد، دست و دلبازی‌های حکومت چون امتیاز خرید و فروش و تهیه تنباکو و توتون به تالبوت (۱۳۰۷ هـ. ش) - در پی سفر پرهزینه ناصر الدین شاه به اروپا صورت گرفت و به خشم عمومی و فرمان مشهور آیه الله میرزای شیرازی منتهی گردید - به وجود آمد و به دنبال بی‌توجهی به استقلال ملی و دینی و تقویت جریان‌های فرهنگی غرب‌گرا و تشکیل انجمن و تشکیلات سری فراماسونری در ایران، شکل‌گیری فرقه بهائیت و هیاهوگری و ادعای زرین تاج ملقب به «قره‌العین» بر نسخ شریعت اسلام و برداشتن چادر و حجاب و آراستن خویش به عنوان کسی که می‌خواست احکام فرق بابیه را ترویج کند و مخالفت با دین اسلام را علنی سازد و حمایت میرزا

حسین نوری ملقب به «بهاء الله» از او کار را به آنجا رسید که ارتباط آزاد بین زنان و مردان از سوی او مطرح و محافل روشنفکری داخل و خارج به تبلیغ او پرداختند؛ اینجاست که غرب گرایان داخلی و خارجی از بهائیت و فراماسونری به عنوان دو جنبش عدالتخواه و طرفدار آزادی زنان و از قره العین به عنوان فدایی راه آزاده و سنت‌های پوسیده نام می‌بردند. (زیبایی نژاد و سبحانی، جریان شناسی نهضت زنان در ایران، ص ۱۴۷)

### تأثیر مطبوعات

از عوامل دیگر، نشر مطبوعاتی بود که در آنها اخبار پیشرفت‌های زنان اروپایی و توصیف اغراق آمیز از آنها فراوان آمده و توجه هر چه بیشتر زنان ایرانی را به سوی این‌گونه گزارش‌ها و اخبار جلب کرده و آنان را در الگوگیری هر چه سریعتر و بیشتر از زنان غربی ترغیب و تشویق می‌کند و نیز در نشریاتی که کم‌کم با عنوان نشریات زنان پس از برقراری مشروطه منتشر می‌شد، حتی در طرح و ابتکار، از مدل‌های غربی استفاده می‌گردید. مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران که در سال ۱۳۰۲ منتشر می‌شده است، در اولین شماره ضمن تبلیغات لازم برای استفاده از زنان، این‌گونه تصریح می‌کند: «... مقالات عدیده بخصوص راجع به نسوان مشهوره عالم و حالات ادبا و شعرای سلف و غیره... و نوشتجات زنان ادیبه و شاعره اروپا که خارج از حد برای نسوان مملکت ما لازم است.» (دلریش، زن در دوره قاجار، ص ۱۵۲) و از سوی دیگر، کم‌کم جمعیت‌هایی زنانه در اواخر دوران قاجار شکل می‌گیرد که یا متأثر از انقلاب کمونیستی روسیه (۱۹۱۷م) یا متأثر از فرهنگ اروپایی بوده‌اند. اینجاست که حجاب و پوشش کامل که جزء فرهنگ دینی و ملی بود، ابتدا به واسطه ورود مستشاران و خانواده‌های آنان به ایران و تساهل سیاستمداران حاکم مورد بی‌توجهی قرار گرفت و سپس برخی زنان دربار و شیفتگان غرب در بعضی از محافل اقدام به پوشش‌های جدید کردند که گاه و بی‌گاه با سفر به اروپا و تأسی از آنان شدت گرفت. و این روند با اقتدار رضاخان و سرعت الگوپذیری از غرب و به اصطلاح، مدرنیزه کردن ایران، به مسأله کشف حجاب ختم شد که خود دریچه ورود مفاسد به جامعه زنان ایرانی بود.



در همین دوران، بتدریج طرح تأسیس مدارس دخترانه از سوی آمریکایی‌ها در ابتدا به بهانه دختران ارامنه در ارومیه و سپس در سایر شهرها پیاده شد و برای نخستین بار، در زمان ناصرالدین شاه در حدود سال (۱۲۵۰ هـ. ش) دختران مسلمان ایرانی وارد مدارس آمریکایی شدند؛ سپس در زمان رضاخان این مسأله، گسترش یافت و به وسیله اروپاییان و میسیونرها، مدارس تأسیس و توسط شیفتگان داخلی آنان اداره گردید. مجموعه این علل و عوامل، راه این نوع نگرش را در ایران باز کرد.

امروز هم پیروان این اندیشه در مسایل زنان، پیش کسوتان عرصه تجددگرایی را «آخوندزاده» و «میرزا ملکم خان» می‌دانند و هنوز هم انگیزه‌های آنان را منشأ حرکت زنان می‌شمارند. (توکلیان، مجله زنان، ش ۸۲، مقاله روشن فکری و مسأله زنان، ص ۴۴)

## رویکرد نگرش جمود گرایان در مسایل زنان

این نگرش که درست نقطه مقابل روش تجددگرایی قرار داشت و فقط به بیان مخالفت با آنان بسنده می‌کرد، به زعم خویش برای حفظ شریعت و احکام دینی، با اصرار بر بعضی از نصوص، هم به نفی کلی یا غالبی مظاهر تمدن و تجدد بدون ارزیابی یا تفصیل و استدلال پذیری یا پردازش موضوعات و تبیین مصالح و مفاسد می‌پرداخت و هم نسبت به حل مسایل خاص زنان ابراز دغدغه نمی‌کرد بلکه با نگاه تسلب و جمود، زنان را از هرگونه ورودی به عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی علمی و دخول به محافل جمعی، منع می‌نمود. بر اساس این نگرش، اندیشیدن به مسایل زنان، تدبیر برای یافتن راه حل آن - حتی در عرصه مشکلات فردی و خانوادگی - از ضرورت و اولویت برخوردار نبود. بهترین زن از این دیدگاه، زنی بود که با هر مشکل و مصیبتی بسازد و دم بر نیاورد.

این نوع ره‌یافت بر اساس دو نظریه ممکن بود: اول آن که برای مقابله با نگرش تجددگرا و خوف دچار شدن به فتنه زنان و دختران راهی جز جلوگیری از فعالیت آنان نداشت. ثانیاً بعضی اوقات این نوع جهت‌گیری برخاسته از عدم توجه به صنف زنان و جنس دوم بودن آنان بود، بدین معنا که قایل بودند که کمالات و فضایل اولاً و بالذات در



تمامی عرصه‌ها از آن مرد و جنس ذکور است و زن هم در راستای رسیدن مرد به کمال آفریده شده و در واقع او ابزاری برای کمال مرد و یا فرزندان است. پس پرداختن به موضوع زنان یک امر ضروری نبوده و به حداقل نیازمندی، آن هم در راستای طریقت بخشیدن به امور آنان پاسخ می‌گوید. از آن نظر که از دیدگاه این گروه، توجه به دین از درجه تبعدگرایی فردی و عدم ضرورت ارزیابی مسایل اجتماعی و برون دینی مورد نظر بود، هر چه بیشتر بر حصر و محدودیت زنان و عدم ارتباطات اجتماعی آن‌ها اصرار می‌ورزید و بر اساس نگرش تکلیف محور - نه حق و تکلیف متقابل - وظایف زن ترسیم می‌شد و حد این وظایف هم به امور داخل خانه محصور می‌شد؛ بنابراین تمامی اهتمام، سرمایه‌ها و استعدادها ی یک زن باید صرف امور خانه داری و تأمین هر چه بیشتر رضایت شوهر و فرزندان می‌گردید. استمرار این روش کار را به جایی رسانده بود که به طور عمده ورود به علوم عقلیه و تدابیر کلیه و توجه به مسایل غیر معهود، به دلیل فقدان بصیرت و ضعف عقلانی و جسمانی زن، ممنوع و بعضی اوقات غیر مشروع محسوب می‌شد. و ورود او به بسیاری از عرصه‌ها یا غیر ممکن یا موضوعاً خارج از دستیابی او قلمداد می‌گردید. عوارض این نگرش بتدریج به ره‌آورد هایی غیر مطلوب منجر شد و در عمل به نتایجی معکوس در رفتار بسیاری از زنان و دختران در همین خانواده‌ها منتهی گردید.

زن مسلمان با چنین نگرشی، در مرحله اول، هیچ‌گاه احساس کمال، اعتلا و پیشرفت نکرده و این نقص را اغلب از سوی قوانین اسلام می‌پنداشته، نه از جانب ضعف دیدگاه صاحبان آن؛ بعضی اوقات نیز حقایق دینی بر او مشتبه شده و حتی نسبت به باورهای دینی دچار تزلزل یا انحراف می‌شد. از سویی بدان سبب که باید توانمندی‌ها و استعدادها ی او را محصور در چارچوبی می‌ساخت که اغلب راه هر نوع ابتکار فکری، علمی و عملی بر روی او بسته می‌شد، یا دچار یأس و ناامیدی می‌گشت یا راه معکوس را در پیش می‌گرفت. از طرفی چون ابزار ارتباط با دنیای خارج از محیط اجتماعی زندگی او محدود و ناچیز بود، اطلاعات او ناقص یا غلط بوده و یا از مجاری انگاره‌هایی خاص به دست می‌آمد که حتی در بحران برخورد با حقایق، قدرت تصمیم‌گیری صحیح را از او می‌گرفت و در نتیجه دچار افراط و تفریط می‌شد. در غیر این صورت باید از زیرکی خاص برخوردار باشد تا از





طریق مثلاً استراق سمع یا روش‌های غیر معمول و مزورانه دیگر به یک‌سوی اطلاعات و اهداف خود دست یابد یا این‌که به مقابله عملی با این نوع رفتار مبادرت ورزد که در هر دو صورت منجر به بدنامی و محکوم به بی‌دینی و اباحه‌گری می‌شد.

### • فرق بین جمود گرایی و سنت گرایی صرف

نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، تفاوت بین نگرش جمودگرا و سنت‌گرایی صرف است. اگر چه در بعضی از موارد بین این دو نظر نقطه اشتراکی وجود دارد؛ مثلاً هر دو در مسأله التقاط و دخالت دادن مسائل برون دینی در برداشت‌های دینی به شدت مخالف‌اند و دخالت امور خارجی در مسایل دین را منافی با خلوص‌گرایی دینی می‌دانند و یا هر دو نظر به گذشته‌گرایی تمایل داشته و معتقدند که هر چه از تاریخ بشریت می‌گذرد، انسان‌ها از پاکی‌ها به سوی زشتی‌ها و ناخالصی‌ها پیش می‌روند؛ لذا باید برای حل مشکلات بشر امروز به گوهره زندگی پیشین و گذشتگان توجه داشت در حالی که تکنولوژی و صنعت، انسان را از گوهره اصلی دور می‌دارد.

در مسایل زنان نیز هر دو دیدگاه نگاهی «تکلیف محور» و «فردگرا» دارند لیکن تفاوت‌هایی هم بین این دو نظر وجود دارد؛ بطور مثال آن که در نگاه سنت‌گرای صرف به مسایل زنان با دقت نظر بیشتری توجه شده است و آنها قایل به اصول‌گرایی در دین هستند و دغدغه توجه به کمالات زن را بخصوص در زمینه معنویات و رسالت مهم مادری دارند و مادری را منشأ رسالتی می‌دانند که در او ارزش‌ها شکل گرفته باشد. آنان به طور عمده مشکلات زنان را برخاسته از رعایت نکردن اصول اسلامی می‌دانند. اجتهاد را به دور از تحمیل پیش‌فرضهای بیرونی، راه حل بیان حکم دین می‌دانند و متن‌گرایی صرف را به شکل گروه اول نداشته و آن را کلید روش شناختی فهم متون دین قلمداد می‌کنند. لیکن از این منظر، اجتهاد اغلب قلمروی فردی دارد و باید بین معارف دینی و تجربه‌های اجتماعی بشری، به طور کامل تفاوت قایل شد و از مداخله آن در وضع قوانین که به طور عمده انگاره‌های متغیر را شامل می‌شوند، جلوگیری کرد. بر این مبنا در مسایل زنان هم از همین دریچه وارد می‌شوند، بر اجتهاد بر مبنای فردگرایی نظر دارند و جایگاه موضوعات زنان از



دیدگاه ایشان به صورت سیستمی و نظاممند مورد توجه قرار نگرفته و مجموعه قوانین مربوط به زنان بصورتی پراکنده و تابع و تالی تلو موضوعات دیگر مطرح گردیده است که ما در مباحث بعدی به بررسی ابعاد اجتهاد پرداخته و گستره آن و نوع نگاه فقهای پیشین به مسایل جدید را بیان می‌کنیم، و تفاوت‌های اجتهاد را بین نگرش اخباری‌گری و اصول‌گرایی ارزیابی نموده و جایگاه سنت‌گرایی مطلوب را از منظر فقیهانی چون امام راحل - در مبحث تمدن‌گرایی اسلامی و سایر مباحث - مورد گفتگو قرار می‌دهیم و تأثیر آن را در فقه زنان بازگو می‌نماییم.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که مراد از فقه سنتی و جواهری از منظر فقیهانی امام راحل (ره) همان شیوه‌ای است که هم مقتضیات زمان، هم عنصر مکان، هم جامعیت احکام اسلامی و هم نگاه سیستمی به اجتهاد را به صورت کامل مورد توجه قرار می‌دهد و این همان شکل مطلوب از سنت و سنت‌گرایی است. که همانا برخاسته از سنت نبوی و ائمه معصومین است. (موسوی خمینی، صحیفه‌نور، ج ۲۱، ص ۹۱)

## رویکرد نگرش تجددگرایان اسلامی در مسایل زنان

در این دیدگاه فرهنگ تجدد و مدرنیته یک الگوی قابل پذیرش است و بر اساس مؤلفه‌هایی که در مبانی نگرشی دارند از ورود و دخالت تجدد و نوگرایی به عرصه آموزه‌های دینی و قوانین برخاسته از آن پرهیز نمی‌کنند، بخصوص در مسایل جمعی و اجتماعی؛ زیرا این گروه معتقدند که توجه به حوزه خصوصی دین که محورش ایمان به مبدأ و معاد است، در مسایل فردی و عبادی صرف لازم است و حتی گستره فقه را به پاسخ‌گویی بعضی از سؤال‌های امور زندگی انسانی محدود کرده و ورود فقه را به بسیاری از عرصه‌ها ممنوع می‌کنند.<sup>۱</sup> در این نگرش حوزه مناسبت‌های اجتماعی آموزه‌های وحیانی

<sup>۱</sup> «آیا علم فقه، علم تغیین نظام‌ها و شیوه‌های زندگی اجتماعی است یا اینکه به هیچ عنوان به تعیین نظام و شیوه نمی‌پردازد و فقط پاسخ‌دهنده برخی سؤال‌های حقوقی و ارزشی مربوط به نظام‌ها و شیوه‌هایی است که انسان در پرتو علوم و تجربه‌های خود، آن‌ها را به وجود می‌آورد؟ ... ولی

با دستاوردهای عقل جمعی گره خورده و ذات دین که اعتقاد به یک حقیقت است، باید راه را برای پذیرش توسعه، و بکارگیری عقل و اراده جمعی باز بگذارد. (ری. سروش، مجله کیان، ش ۴، مقاله «دین اقلی و دین اکثری») لذا دین رابطه بین انسان و خدا را که بر اساس وجود معنویات شکل می‌گیرد، می‌پذیرد اما در حوزه مسایل جمعی، توجه به متون دینی بر اساس پای‌بندی به ثوابت غیر قابل‌تغییر، با در نظر گرفتن روند توسعه و قبول مبنای توسعه‌گرایی ضرورتی ندارد و ما را به رکون و عقب‌گرایی دعوت می‌کند و حال آنکه هدف ما پیشرفت بر مبنای آینده‌گرایی است. (ری. مجتهدشبه‌ستری، هرمنوتیک کتاب و سنت، ص ۶۰)

این که انسان باید در صدد ایجاد چه نوع نظام و نهادی برآید، مربوط به علم فقه نیست و این علم نمی‌گوید در چه شرایط معینی، چه نوع نظام و نهادی را باید ایجاد کرد.

«علم فقه پیدا شد تا به برخی سؤال‌ها پاسخ دهد، نه این که سؤال طرح کند. عالم جهت دهنده تحولات و جوش‌های حیات گردد نه مبدأ پیدایش آن. قوانین نظام‌ها و تشکیلات سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی و جزایی مسلمانان، مولود علم فقه نبود.»

«این تفکر که کتاب و سنت، مبدأ نظام‌ها و تشکیلات اداری و انواع معاملات رایج میان مسلمانان بوده، دور از حقیقت است.»

«مسأله اصلی حکومت از نظر قرآن عدالت است نه انتخاب و انتصاب و مانند اینها... آنچه همیشه باید ثابت بماند و با تغییر جامعه تغییر نکند، یک ارزش اصلی است و آن این است که حاکمان باید بر اساس عدل حکومت‌کنند و قرآن روی همین اصل ثابت، تکیه کرده است. اگر در عصری مردم بر اساس معلومات و تجربه‌های خود خواستار حکومت انتخابی و شورایی می‌شوند و معتقد باشند در جامعه آن‌ها عدالت با چنین نظامی تأمین می‌شود، در این صورت وظیفه دینی آن‌ها نیز همان تأسیس نظام انتخابی و شورایی است.» (مجتهدشبه‌ستری، هرمنوتیک کتاب و سنت، ص ۶۰-۵۷)

در نقد این مطالب باید گفت که اولاً بنا بر تأکیدات مکرر فقهای چون، حضرت امام و بسیاری از بزرگان، فقه هم نظام‌مند است و در ارایه شیوه‌های زندگی اجتماعی تواناست؛ چنان که نظریه‌های حضرت امام و استاد مطهری در متن مقاله در این زمینه آمده است. ثانیاً فقه پویا، توانایی پاسخ‌گویی بر اساس استنباط و اجتهاد و توجه به شرایط زمان و مکان را داراست. ثالثاً شما که در تئوری حکومت داعیه انتخاب و شورا را دارید آیا شورا و انتخاب در سقیفه به نتیجه رسید یا به رغم ادعاهای نظام‌های حکومتی، آیا برای تحقق عدالت، نظامی با انگیزه‌های غیر وحیانی توانسته است تا با حفظ ارزشهای انسانی، به دست انسانهای غیر صالح، آن را محقق سازد؟ و چگونه می‌توان این نوع خواسته را وظیفه دینی تلقی کرد؟!

اینجاست که باید مسایل با حوزه عقل جمعی گره بخورد یا از طریق افزودن نتایج علم‌گرایی تجربی یا توسل به عقل ابزاری و دستیابی به دانشهایی که ما را در راه رسیدن به اهداف و حل مسایل کمک کند، پاسخهای لازم را به دست آوریم و در این عرصه تعبدگرایی و پای‌بندی به نصوص، ما را از روند توسعه‌گرایی باز می‌دارد. و از آن جهت که روشهای حاصل از علوم ثابت نبوده و تابع شرایطی خاص هستند، با تغییر شرایط و روش‌ها تغییراتی در باورهای اجتماعی ایجاد می‌گردد بلکه عقل در گذار تحولات، متحول شده و در راستای این تاریخ‌مندسازی، بسیاری از موضوعات تغییر می‌کند؛ از این روست که نوع نگرش انسان به آموزه‌های وحی در هر عصری متفاوت با دوران قبل از آن است و برداشت‌های هر فردی از دین، تابع شرایط حاکم بر اوست. همین جا باید قایل به نسبت‌گرایی در معارف دینی شد و با توجه به عدم مصونیت انسان‌ها از خطا نمی‌توان مرز مشخصی را برای اثبات حقانیت یک فکر و بطلان فکر دیگر ترسیم نمود.<sup>۱</sup>

از این منظر که تأکید بیشتر بر تجددگرایی و توسعه است، در این نوع نگرش به مسایل زنان که از منظر کرامت و اصالت ارزش محوری و نقش آن در صلاح فرد و جامعه کمتر توجه شده است، یا اصلاً پیرامون آن بحث نمی‌شود، یا از این روی که او دارای جنسیت خاص زن بودن است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه به وی از منظر انسان‌شناسی،

<sup>۱</sup> «فمنیسم به دلیل ناشناخته ماندن، هنوز در جامعه ما حکم بر چسب و ناسزا دارد و عنوانی هراس‌انگیز تلقی می‌شود؛ تا حدی که حتی بعضی زنان از داشتن چنین عنوانی تبری می‌جویند، این چیزی نیست جز فعالیت برای رفع فروستگی زنان در هر جا و از سوی هر کس. این فعالیتها شامل عملکرد مسؤولان حکومتی، نمایندگان مردم در مجلس، رسانه‌ها و همه کسانی است که رفتارهای ضروری و ساختارهای اجتماعی را که در تابعیت و نابرابری انسانی و حقوقی میان زنان و مردان نقش فعالی دارند، تعریف و نقد می‌کنند؛ البته آنچه مسلم است هر منطقه‌ای از جهان می‌تواند بنا به ویژگیهای اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و اقلیمی خود، نوعی فمنیسم بومی داشته باشد. فمنیستها عموماً طالب آن هستند که اجتماع و انسان از چشم‌انداز تک‌بعدی و مطلق مردان دیده نشود، آنها می‌خواهند مسائل را از دریچه چشم انداز خود ببینند و خود به تحلیل بپردازند و تصمیم‌گیری کنند...» (شرکت، مجله زنان، ش ۸۵، مقاله «جنیش زنان با چراغهای خاموش پیش می‌آید...» ص

۲-۳.

نیازسنجی‌های او از دیدگاه اصالت انسان - با نگرش فرد محوری و رفع مردم‌داری - و تبعیض به هر صورت و اعتقاد به همه چیز برای تأمین نیازمندی انسان پرداخته می‌شود که این ایدئولوژی فکری به «اومانیسیم» از نوع «لیبرالیسم» گرایش و توجه دارد. و در گذار از زندگی سنتی و رسیدن به تجدد، مدل‌های اقتصادی و اجتماعی غرب قابل پذیرش است، فقط در انطباق باید مدل‌های توسعه غربی با موضوعات بومی منطبق شده تا قابلیت توسعه بومی فراهم گردد.

با طرح چنین دیدگاهی آنچه که در غرب در روند توسعه اتفاق افتاده، در سایر جوامع هم اتفاق می‌افتد؛ بنابراین نباید از ورود و تأثیرگذاری این روند در داخل جوامع اسلامی پیشگیری کرد. بر این اساس هر دیدگاهی که مخالف این نوع نگرش باشد، به جمود و تحجر محکوم است. در بهره‌مندی از متون و نصوص دینی نیز در موضوعات اجتماعی با توجه به تاریخ‌مندسازی برداشت از دین، با طرح موضوعاتی چون مقتضیات زمان و مسایلی همانند توسعه منعی از دخالت دادن عوامل بیرونی در آن متون نمی‌بینند و با طرح تئوری‌هایی از جمله «پلورالیسم» نسبت به بسیاری از موضوعاتی مثل مسایل زنان، انگیزه اصلاح‌طلبی دارند که این خود، در حل مسایل داخلی زنان انگیزه‌ای را برای ورود فرهنگ‌های دیگر بدون توجه به مبانی اصیل دینی و استقلال فکری و فرهنگی ایجاد می‌کند.

بر اساس چنین دیدگاهی خواه و ناخواه منعی از ورود الگوهای غیر خودی نیست. دیگر مفهوم خود و غیر خودی به طور کامل رنگ می‌بازد و تا حدی انسان در این نگرش باید منفعلانه حرکت کند، نسبت به پذیرش بسیاری از امور و ورود بسیاری از افکار، انعطاف نشان داده و انقیاد پذیر باشد. اینجاست که در مسأله الگوسازی زن و روند توسعه، ناچار به پذیرش افکار مختلف و نیازمند به خوش‌آمدگویی‌های دیگران است و بر اساس انگاره‌های ایدئولوژیکی که دارد، پذیرای صورت‌های متفاوتی است که بر پایه فرهنگ‌های متفاوت عرضه می‌گردد. در دراز مدت نیز در بسیاری از موضوعات به نتایجی چون هم‌سویی با نگرش تجددگرایان صرف منتهی می‌گردد. نتیجه این نگرش آن است که روشن‌فکر دینی با این هدف به طور قطع در بسیاری از مفاد و مفاهیم دیسگری مجبور به

جدل یا تفسیر به رأی و یا کشمکش با متون دینی است. (رک. مفته نامه بگاه، شماره ۶۵، مقاله روشنفکری دینی و دین ورزی روشنفکرانه، ص ۱۸)

### • نگرش‌های غیر دینی با نقاب روشنفکر دینی

در اینجا باید از حرکت فکری دیگری - بخصوص بعد از دوران جنگ تحمیلی ایران علیه عراق، در دفاع از حقوق زنان - یاد کرد و آن جریان فکری کسانی است که با مقاصدی خاص فرار را بر قرار ترجیح ندادند و مانند بسیاری از هم‌فکرانشان که خروج از کشور را با وقوع انقلاب اسلامی پذیرا شدند، عمل نکرده بلکه روش مدارا و انتظار یابی فرصت‌ها را دنبال کردند و با پایان یافتن جنگ کم کم حرف‌هایی را که یک دهه بر سینه‌هایشان سنگینی می‌کرد، ابراز کردند. این‌ها کسانی بودند که نه اعتقاد به مسایل اجتماعی اسلام داشتند و نه توجه به مسایل سیاسی انقلاب اسلامی بلکه اگر در فرصتهایی به خارج از کشور سفر می‌کردند، بشدت قوانین داخلی را مورد توهین و تحقیر قرار می‌دادند، یکی از این موارد این است: «مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه حقوق بشر را از زنان ایرانی سلب کرده و اصولاً هر آنچه در قانون اساسی ایران مدون شده، به کل نقض حقوق بشر است. من به عنوان یک زن و یک حقوق‌دان هر زمان که این مواد قانون اساسی را می‌خوانم، گریه می‌کنم.» (مجله آوای زن، سال ششم، ش ۲۷-۲۸)

نکته قابل توجه این است که همین شخص در جای دیگر این‌گونه می‌نویسد: «آیا زمان آن نرسیده که با تمسک به فقه پویای شیعه، تغییراتی بنیادی در قوانین داده و آن را با مقتضای زمان و مکان سازگار سازیم؟»

و باز می‌گوید: «به نظر من حکومت ایران، هرگز سر ناسازگاری با زنان ایران را ندارد؛ زیرا بخوبی واقف است که نمی‌توان نیمی از افراد جامعه را نادیده انگاشت؛ مسأله درک صحیح از احکام مذهبی و انطباق آن با مقتضیات زمان است.» (ایران فردا، ش ۱۱، ص ۳۵)

یا فرد دیگری از همین طیف با ارزیابی مواد قانون مدنی این‌گونه می‌نویسد: «مواد و تبصره‌های مورد بحث اصلاً با اسلام که مقتضیات زمان را ارج می‌نهد، سازگار نیست و ثانیاً...» (رک. مجله زنان، ش ۳۶، مقاله «ازدواج دختر بچه‌ها قانونی است») در جای دیگر می‌گوید:



«ما می‌توانیم به اجتهاد اعلم فقها امیدوار باشیم و برای یافتن آرای افضل به جستجو پردازیم.» (ممان) ولی همین فرد در گفتگو با یک نشریه سلطنت طلب، می‌گوید: «اگر کسی ایران را نشناسد و این قوانین را ببیند، فکر می‌کند که ایران یک ده کوره ما قبل تاریخ است، ما احتیاج به یک بازنگری وسیعی در قوانین خود داریم.» (ممان)

حال آیا اینگونه چهره‌ها به واقع به مسایل زنان از منظر دین نگاه می‌کنند؟! یا این که دین وسیله‌ای برای اغراض غیر دینی آنان است؛ بلکه همان‌گونه که خود در محافل خارجی بیان می‌کنند، ماندن آنان در داخل کشور به دلیل مبارزه به وسیله قلم و بیان با نظام است و این را نوعی شجاعت قلمداد می‌کنند که نمونه این چهره‌ها در محافل خارجی از آن جمله، در کنفرانس برلین کاملاً مشهود است که این نوع نگرش در باطن خود، به اندیشه‌های کلیشه‌ای غرب اعتقاد کامل دارد و با نگرش‌های فمینیستی به طور کامل همسو بوده و با پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی بسیار موافق است؛ اگر چه برای گذر از مرحله دینی به غیر از اهداف خویش، از ابزار دین و اصولی چون پویایی اجتهاد و مقتضیات زمان و مکان بهره می‌برند. ولی در باطن هدفی را جز مقابله با دین دنبال نمی‌کنند.

### رویکرد نگرش تمدن‌گرایان اسلامی در مسائل زنان

«و کذلک جعلناکم امته وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً»  
(بقره، ۱۴۳)

آخرین نگرشی که در این نوشتار، مورد بحث ما بوده است، همان نگاه معتدل و جامع و پویای اسلامی است که ملاک و معیار آن، امت وسط بودن و پرهیز از افراط، تفریط، جمود و تجدد و پاسخگویی بر اساس اصول و مبانی اندیشه اسلامی و نفی هر گونه سلطه و رنگ‌پذیری غیر مستقل است.

نمونه بارز این مسأله، ساختن فیلم‌هایی از قبیل، فیلم «زندان زنان» است که با نظارت و همفکری دقیق این افراد صورت گرفته است و در به نمایش در آوردن آن، تمامی اغراض سیاسی دست به دست هم داده‌اند تا جهت فرهنگی جامعه اسلامی را به منجلاب ابتذال و ترویج مفاسد و فحشا - آن هم به نام نظام دینی - سوق دهند.

اگر امروز با بصیرتی عمیق به مسایل اجتماعی عالم اسلام و نیز کشورمان دقت کرده و یک آسیب‌شناسی معقول انجام دهیم، می‌بینیم که ریشه‌های اختلافات در دین و رویکرد آن در مسایل اجتماعی و مناسبت‌های فرهنگی و موضوع زنان برتافته از تضادی است که در دیدگاهها وجود دارد و دو آفت تحجر و جمود از سویی و تجدد و مدرنیته صرف از سوی دیگر، حرکت‌های معقول و معتدل را تهدید می‌کند. طیف تجددگرای صرف و حتی اسلامی، همان گونه که اشاره رفت، تا حد امکان تلاش خویش را در تأثیر پذیری می‌بینند، با این تفاوت که دسته اول، به طور کلی دست از مبانی دینی شسته و راه تداوم زندگی را جز در شیفتگی و الگوپذیری مطلق از شیوه‌های جدید با الگوهای غربی نمی‌بینند و دسته دوم می‌خواهند تفاهمی ایجاد کنند که نه محکوم به افکار دسته اول شوند و نه از روند حرکت‌های فکری و علمی غرب، عقب بمانند تا از سوی تجدد طلبان محکوم به عقب‌ماندگی نشوند. (مجله زنان، ش ۱۷، مقالات «نو اندیشی دینی و مسأله زنان» و «با سنت ریشه‌دار باید ظریف برخورد کرد...»، ص ۳۴)

از سوی دیگر، طیف تحجرگرا که چشم خود را یکسره بر همه تحولات و تغییرات اجتماعی می‌بندند و هر گونه انعطاف پذیری را مذموم و غیر مشروع می‌شمارند، هیچ مسؤولیتی را برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید و مناسبت‌های در خود حس نمی‌کنند.

در این میان، چاره‌جویی و اعتدال‌گزینی، توجه به جامعیت دین جامع و فقه پویا و اجتهاد اصول‌گرای حاصل از تلاش تکامل‌گرا در فقه شیعی، تثبیت جایگاه عقل در مستقلات عقلی و نیز در صغریات غیر مستقلات عقلی و ثوابت قانونی، توجه به متغیرات در موضوعات و تأثیر آن در تغییر حکم بکارگیری اصول مدون و پیشرفته پیشینیان و بکارگیری استعمال آن در روند تکامل اجتهاد، توسعه استفاده ابزاری از سایر علوم و انعکاس آن در تبیین موضوعات، توجه به ظرفیتهای اجتماعی و تاریخی، نگاه سیستمی و جامع به قوانین، نظام‌مندی حقوق اسلامی و معرفی قوانین دینی به عنوان یک نظام قانون‌گذاری کامل با اهدافی بالاتر از انگاره‌های مادی که متضمن سعادت دنیا و آخرت بشر است، از اهداف گروه تمدن‌گرای اسلامی است. از خصایص عمده این طیف، توجه به امور زیر است:





الف: این گروه بر خلاف روش تجددگرا و سنت‌گرای صرف، مسایل را فقط از حوزه فردی مورد توجه قرار نمی‌دهند بلکه درگیر شدن با مسایل اجتماعی و نیازهای بشر در ابعاد مختلف زندگی از عمده‌ترین مسایل آنان است که این نگاه در مسایل زنان بسیار تأثیر گذار است. در نظر این گروه، یکی از کلیدهای فلاح و صلاح جامعه در روش‌مند سازی و ساماندهی زندگی زنان در مسایل اجتماعی است که با توجه به اهمیت‌ورزی به نقش کلیدی او در خانواده و سازندگی‌های فردی وی به عنوان مادر ریشه در ساختار خانواده و جامعه دارد. لذا از این منظر، رسیدگی به مسایل تربیتی، علمی، اخلاقی و اقتصادی زنان در سعادت و سلامت جامعه تأثیرگذار بوده و در راستای سالم‌سازی نظام انسانی قدم بر می‌دارد.

ب: توجه به اصول‌گرایی در ناحیه استقلال‌مبانی فکری و تدوین قوانین و کشف این اصول، از منابع اصیل کتاب و سنت بوده و ترتب‌فروع و متغییرات بر آن اصول ثابت‌مواردی است که در موضوعات بعدی به این مسأله به طور عمیق خواهیم پرداخت.

ج: در این نگرش، نظام‌مندی دین و دور کردن اوامر و نواهی از یک سلسله قوانین خشک و بی‌روح و جدای از هم مورد توجه قرار دارد و به کاربرد عقل در استنباط حکم شرع نظر دارد و به گستره دین در حد ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی... بشر التفات شده و سعی شده است تا این نظام فکری به عنوان یک نظام حکومتی، حقوقی و سیاسی معرفی شده و میزان برتری آن در مقابل نظام‌های شکل‌گرفته بر مدار فکر انسانی نمودار و مشخص گردد.

د: در این نگرش بر خلاف نگرش تجددگرای اسلامی که شرایط زمانه را بر قوانین و ساختار فقه غالب می‌سازد و در مسایل‌نگاهی تأثیر پذیر دارد و الگو ساز نیست، تمدن‌گرا از طریق فهم روشن مسایل‌نگاهی تأثیر گذار و توجهی وافر به تحولاتی پس از تجدیدنظر در متون و تکامل در روش استنباط دارد و با به‌کارگیری اصول در فروع مورد ابتلا و تکیه بر استقلال و غنای فرهنگ سعی بر آن دارد که پاسخ‌فصل الخطاب نظریه‌ها، جامع‌نگر و توسعه‌گرا باشد لیکن بر مبنای ارزش‌گرایی و روش‌مندی برخاسته از مبانی اندیشه و اصول دینی، در عین بصیرت و توجه به مقتضیات و ظرفیتهای اجتماعی.



هـ: نگاه تمدن‌گرای اسلامی به زن، یک نگاه ابزارگرا و جنس‌دومی نیست، آن‌گونه که هم در نگاه جمودگرا این نگرش ناقص وجود دارد و بعضی اوقات در انگاره سنت‌گرایان و در بطن فرمول‌های تجددگرایان، ابزارگونه بودن زن به طور کامل مشهود است. در این نگاه، زن در اصل انسانیت و تکامل معنوی با مرد مساوی است لذا از ارزشمندی و کرامت خاصی برخوردار است و از آن روی که به لحاظ طبیعی، تکوینی، تشریحی و قانون‌گذاری کلیدهای تربیتی را از آن او می‌شمارد، لذا در آموزش و پرورش مناسب او اهتمام فراوان دارد؛ لیکن در بحث جنسیت، چون تناسب محور می‌باشد، دقیقاً تفاوت‌های طبیعی و جنسی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ لذا در تقسیم وظایف، قابل به مشابَهت نیست، ولی حمایت خود را در ابعاد مختلف مالی، حیثیتی، اجتماعی، فرهنگی و... بنا بر برداشت‌های صحیح و منطقی و مناسب با نیازهای زن، اعلام و تبیین می‌کند. او افراط صاحب‌نظران یونان باستان را نمی‌پذیرد که زن نیمه انسان است یا مظهر شر است یا به تعبیر ارسطو هر گاه طبیعت از خلقت مرد ناتوان شود، زن را می‌آفریند.

نگاه فرد تمدن‌گرا به زن، انسانی است که می‌تواند به درجه‌ای از کمال برسد که برای مردان الگو باشد، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأه فرعون... و مریم بنت عمران التي احصنت فرجها» (تحریم، ۱۲) و سایر آیات فراوانی که در این زمینه است. و قرآن هم برای زن در عرصه‌های مختلف الگوی کامل دارد و هم در راستای ارایه الگوها، توسعه در مسایل زنان را قایل است و با حفظ اصول‌گرایی در اهداف نظر به نیازهای اجتماعی و پاسخگویی مناسب به آنها دارد؛ و بر خلاف نگرش‌های فمینیستی و رادیکال فمینیست‌ها که در مسأله زن به تفریط افتادند و همه تفاوت‌ها را برخاسته از سنت‌ها و رسوم اجتماعی دیدند و زن را در مقام تخاصم و مقابله با مرد واداشته‌اند. تمدن‌گرای اسلامی بر اساس کرامت انسان و مصلحت خانواده، نه این دو را علیه هم می‌شوراند و نه یکی را از سر تعصب یا جهالت مزیتی می‌بخشد، و نه در رویارویی مصالح اجتماعی، منافع فردی را تقدم بخشیده و مصالح جمعی را به قربانگاه فرستاده است. برای روشنی بیشتر، به ارائه بعضی از نظرات این گروه می‌پردازیم:



مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «برای تلاش فرهنگی و حقوقی در راه رسیدن زن به نقطه مطلوب از لحاظ اجتماعی و از لحاظ فردی دو گونه هدف قابل تصویر است: یک هدف این است که ما برای رسیدن زن به کمال وجودی خود تلاش کنیم، مبارزه کنیم، بنویسیم و بگوئیم؛ یعنی زن در جامعه، اولاً به حق انسانی و حقیقی خود برسد. ثانیاً استعدادهای او شکوفا بشود و رشد حقیقی و انسانی پیدا کند و در نهایت به تکامل انسانی نایل شود. زن در جامعه، به صورت انسان کامل در بیاید، انسانی که می‌تواند به پیشرفت بشریت و جامعه خود کمک کند و در محدوده توانایی‌های خود، دنیا را به بهشت برین و زیبایی مبدل کند. یک نوع هدف دیگر این است که ما از گفتن، تلاش و احیاناً مبارزه، بخواهیم یک نوع حالت تخاصم و جدایی و رقابت خصمانه میان دو جنس زن و مرد به وجود بیاوریم... و این‌ها بر سر دستاوردی با هم نزاع کنند... هدف اول، هدف اسلامی است، هدف دوم هدف کوتاه بینانه است.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۸۲)

استاد مطهری با همین نگرش، وقتی در زمینه حقوق زنان در اسلام در مقابل نشر افکار دنیای غرب، «کتاب نظام حقوق زن در اسلام» را می‌نویسد، در مرحله اول عنوان «نظام حقوقی زن» را قرار می‌دهد تا دلالت بر نظام‌مند بودن قوانین اسلامی را داشته باشد. مرحله دوم، در جای جای این کتاب، تأکید بر ارزش‌ها، کرامت انسانی، استقلال، تکامل مادی و معنوی، حفظ کانون خانواده از دستبرد ترلز و تثبیت جایگاه زن با نگرش الهی و اندیشه اسلامی می‌کند و تبلور نگرش تمدن‌گرا به طور کامل در گفتار و اندیشه‌های مطهری موجود است؛ برای مثال، در اصل تساوی انسانیت و کمالات می‌گوید: «قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر مردان آفریدیم... علی‌هذا در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.» (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۷)

سپس در تفاوت جنسیتی می‌گوید: «در دنیای غرب، سعی می‌شود وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستم‌های غربی وجود دارد در اینجاست؛ علی‌هذا آنچه اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی... و طرفداران پیروی از سیستم‌های غربی مطرح

است، مسأله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است، نه تساوی حقوق آنها. کلمه تساوی حقوق، یک مارک تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره‌آورد غربی چسبانیده‌اند.» (همان، ص ۱۲۴-۱۲۲)

ایشان در پاسخ‌گویی شریعت به نیازهای طبیعی و تأکید بر حقوق طبیعی می‌گوید: «هر استعداد طبیعی مبتنی بر یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می‌آید؛ مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن و مدرسه رفتن دارد اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد. چرا؟ برای این‌که استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان است اما در گوسفند نیست. دستگاه خلقت این سند طلب‌کاری را در وجود انسان قرار داده... همچنین است حق فکر کردن و رأی دادن و اراده آزاد داشتن.» (همان، ص ۱۴۴)

از منظر این پیش در مرحله نخست، مسایل زنان با نگاهی تحقیقی و تحلیلی صورت می‌پذیرد؛ لذا زن در عرصه هویت انسانی و جایگاه کرامت مقامی رفیع دارد و نگاه جنس دومی و ابزاری در مورد او مردود است و حتی کلیدهایی را خالق هستی به طور طبیعی در دست او نهاده که مرد فاقد آن است. کار و اعجاز مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (سلام‌الله‌علیها) از این دیدگاه کاری فرا مردانه است ولی برخاسته از هویت انسانی کامل؛ در ظاهر منطبق با شرایط مکانیزم‌های خاص نیازهای زمان و مکان، ولی در باطن الگویی فرا تاریخی برای هر انسان حقیقت مدار و دغدغه‌دار مکتب توحید است. در این نگرش، بین ثوابت و متغیرات به طور کامل تمیز داده شده و کسی قایل به پذیرش تمامی الگوهای گذشته با هر شکل و مدلی نیست، بلکه در روند توسعه و تحول، نگاهی توسعه‌گرا و آینده بین دارد، ولی منقطع از گذشته نیست و از روش نیکوی گذشتگان در ساختن آینده و آیندگان درس عبرت می‌آموزد و در مثلث اهداف و ابزار و افراد، ابزار و افراد را متغیر، ولی اهداف را با نگاه توحیدی و حقیقت‌نگر در انسان‌های متکامل و متعالی، مشترک و به طور عمده ثابت می‌بیند.

لذا زنان در روند الگوسازی اصالت را به احیای هویت و ارزشهای انسانی می‌دهند و بر پایه الگوهای چون، مریم که کار او در هستی از عهده هیچ مردی بر نیامد یا آسیه که همه مردان زمان او مسخر سلطه فرعون و «انا ربکم الاعلا»ی او بودند، ولی او در مقام



همسری بزرگترین امپراطور زمان خویش، هم‌چنان بر عبودیت و آزادی و بندگی خدا، تا مرحله شهادت و رسیدن به بالاترین مقام قرب تلاش کرد تا چهره‌ای فرا تاریخی برای هر زن و مرد آزاده‌ای بسازد، پیوسته در زندگی کسب بصیرت و روش‌مندی و معرفت می‌کنند.

او نه از گذشته انصراف دارد و نه به آینده‌ای بدون هدف و مقصد می‌اندیشد؛ او هم مرد ساز است و هم جامعه ساز و هم تاریخ‌ساز، او منشأ پویایی و تحول‌آفرینی است، به جاهلیت اولی نظر می‌کند تا در جاهلیت اخری به دام نیفتد. هم زنده به گوری جاهلیت عربی برای او منفور و هم مدفون شدن هویت زنانه زن در جاهلیت مدرن برای او مردود است، نه الگوی شرقی ملاک اوست و نه فرهنگ تحمیلی و درون‌تهی غرب بلکه او الگوساز و الگو آفرین است؛ چون در راستای تحقق «و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» رسالتی دایمی بر دوش دارد. بنابراین باید از تمامی ابزار و امکانات و لوازمی که زندگی مدرن در اختیار او نهاده، در راه تحقق اهداف خود بهره‌وری کند. در دنیایی زیبا، با نشاط و متحول به تحولی که مبین «من استواء یومان فهو مغبون» است، بیاندیشد و خود مخترع الگوهای خاص باشد که با فرهنگ توحیدی منطبق و در عین حال، قابلیت عرضه به دنیای نوین مادی را داشته باشد.

او هم از جمود که بر پایه جهل شکل می‌گیرد، بیزار است و هم از التقاط و روی‌آوری به فرهنگ‌های بیگانه و بی‌پایه که با غنا و استعلاال فرهنگ خویش ناسازگار است. لذا اینجاست که همت مردان بزرگی چون استاد مطهری و حضرت امام در اثبات این نگرش، در میان کلمات‌شان پیوسته مشهود است. از اینرو کلام را به سخنانی حکیمانه از شهید مطهری خاتمه می‌دهیم و ادامه این بحث را در نوشتاری دیگر پی می‌گیریم: «خطری که متوجه اسلام است، هم از ناحیه این دسته است و هم از ناحیه آن دسته، جمودها و خشک مغزی‌ها و علاقه نشان دادن به شعار قدیمی - و حال آنکه ربطی به دین مقدس اسلام ندارد - بهانه به دست مردم جاهل می‌دهد که اسلام را مخالف تجدد به معنی واقعی بشمارد و از طرف دیگر، تقلیدها و مدبرستی‌ها و غرب‌زدگی‌ها و اعتقاد به این که سعادت مردم مشرق زمین در این است که جسماً، روحاً، ظاهراً و باطناً فرنگی بشوند، تمام عادات



و آداب و سنن آنها را بپذیرند، قوانین مدنی و اجتماعی خود را کورکورانه با قوانین آن‌ها تطبیق دهند، بهانه‌ای به دست جامعه‌ها داده که به هر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آن را خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان به شمار آورند. در این میان آنکه باید غرامت هر دو دسته را بپردازد، اسلام است. «مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۸»

### نتیجه

۱. نوع نگاه انسان به دین و اجتهاد نقشی تعیین کننده نسبت به ارزیابی موضوعات متعدد در زندگی انسان دارد.
۲. غالب اختلافاتی که در جوامع اسلامی نسبت به موضوعات حقوقی - اجتماعی زنان وجود دارد، برگرفته از نوع نگرشی است که افراد نسبت به گستره پاسخگویی دین و اجتهاد به صورت اعم و در مسایل زنان به گونه‌ای اخص دارند و در این میان نگاه جنس دومی و ابزاری به زنان بالاترین مشکلات را در حل مسایل آنان دارد.
۳. در نگرشهایی از نوع اول و دوم و سوم مورد تحلیل در مقاله، نوعی چالش یا فرونگری یا وابستگی فرهنگی وجود دارد که نسبتاً نگرش گرایش چهارم، کاملترین نگرش مشهود است و عمدتاً در جمع اصول و گرایشهای دینی و پذیرش مسایل نوین اجتماعی، راهکارهای جامع نگر و مناسبتری دارد.
۴. حل مشکلات زنان با شعار و قیل و قال‌های افراطی و تفریطی قابل حل نیست مگر آنکه با ارزیابی و دقت‌های روشمندانانه و علمی و ارزیابی دقیق نظری و عملی مسایل صورت پذیرد. ضمن آنکه مطابق با درک زمان و مکان و مقتضای نیاز آنان و با اتکاء بر فرهنگ دینی و باورهای صحیح ملی باشد.
۵. در اتخاذ شیوه‌ها و راهکارهای کارآمد بایستی جهات اعتدال رعایت شود و در تعاملات فرهنگی به رغم دریافت شیوه‌ها و ارزیابی آنها، از پذیرش الگوهایی که به سلطه بیگانه و ترویج فرهنگ و اهداف آنان منجر می‌گردد، بایستی تا حد امکان اجتناب گردد.



## کتابنامه

### قرآن کریم

کتاب مقدس (انجیل متی)

- ۱- پارسانیا، حمید، حدیث پیمانہ، معاونت امور اساتید معارف، چاپ سوم، ۱۳۷۷
- ۲- دلریش، بشری، زن در دوره قاجار، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵
- ۳- دورانت، ویل، لذات فلسفه، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴
- ۴- زیبایی نژاد، محمد رضا و سبحانی، محمد تقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دارالتقلین، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۵- ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول
- ۶- سروش، عبدالکریم و کدیور، محسن، روزنامه سلام، پلورالیزم دینی، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ۷- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، نجف اشرف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق
- ۸- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالصعب و دارالتعارف، چاپ چهارم، ۴۰۱ ق
- ۹- مجتهد شبستری، محمد، ایمان و آزادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد
- ۱۰- مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، چاپ قیام، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۱- مجله آوای زن، «پژوهشهای زنان ایران در سیاتل آمریکا»، سال ششم، شماره ۲۷-۲۶
- ۱۲- مجله ایران فردا، سال دوم، شماره ۱۱
- ۱۳- مجله زنان، مقاله «ازدواج دختر بچه‌ها قانونی است»، شماره ۳۶، مرداد ۷۶
- ۱۴- مجله زنان، مقاله «با سنت ریشه‌دار ظریف باید برخورد کرد»، شماره ۸۷، اردیبهشت ۱۳۸۱
- ۱۵- مجله زنان، مقاله «جنبش زنان با چراغهای خاموش پیش می‌آید»، شماره ۸۵ اسفند ۱۳۸۰
- ۱۶- مجله کاوشی نو در فقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ششم، زمستان ۱۳۷۴



- ۱۷- مجله کیان، مقاله «دین اقلی و دین اکثری»، اردیبهشت ۱۳۷۷
- ۱۸- مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳
- ۱۹- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۶۵
- ۲۰- موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، (حکومت اسلامی)، تنظیم و نشر آثار امام، چاپ پنجم، ۱۳۷۶
- ۲۱- موسوی، معصومه، کتاب توسعه، تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی، شماره ۹، سال ۱۳۷۴
- ۲۲- نگاهی به فمینیسم، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، معاونت امور اساتید معارف، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۲۳- هفته نامه پگاه، مقاله «روشنفکری دینی و دین ورزی روشنفکرانه»، شماره ۶۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

